

چند نمونه از همانندی

افسانه‌های پهلوانی ایران و چین

کشور چین از زمانهای قدیم با ایران ارتباط هائی داشته و بسبب نقاشی و هنرهای تزئینی اش نزد ایرانیان معروف بوده است. در ادبیات فارسی اشارات فراوان به کاردانی مردم چین در این گونه امور وجود دارد. **هانی** نقاش معروف ایرانی و آورنده دین جدیدی در قرن سوم میلادی، پس از آنکه به چین فرار کرد، تصاویر بسیار دل انگیز و زیبایی ساخت که به **ارژنگ** معروفست، و او این تصاویر را بهنگام بازگشت به ایران بعنوان معجزه پیغمبری خوش مردم نشان داد. همچنین گویند نوشیروان بزرگ با يك شاهزاده خانم چینی ازدواج کرده است. ۱ بر اثر حمله عرب با ایران در قرن هفتم میلادی، شاهزاده فیروز پسر یزدگرد سوم واپسین پادشاه زرتشتی ایران، بچین فرار کرد و در آنجا بنام **Pilasseh** شهره شد، و گویند آتشکده‌ای نیز بر پای ساخت. وی قصد داشت که بکمک سپاهیان چین دوباره ایران را فتح کند، اما آرزویش برآورده نشد، و شاهزاده افسرده دل دور از وطن عمرش بسرآمد. نیز در افسانه‌های آمده است ۲ که پدربهرام ورجاوند که بنا بر روایات زرتشتی مصلح و ناجی آینده دنیا خواهد بود از چین قیام خواهد کرد.



بین افسانه‌های پهلوانی ایران و چین شباهت هائی هست که برخی نکات مهم و اساسی آن در اینجا آورده می‌شود:

در شاهنامه فردوسی، در داستان مشهور **رستم** و **سهراب** می‌بینیم که رستم شکست ناپذیرند آسته با پسر دلاور و پهلوان خوش سهراب بچنگک میبرد از او را بقتل میرساند. در افسانه های چینی نیز، **لی چینگ** ۳ بی آنکه بداند با پسر خود **نوجا** ۴ می‌ستیزد. اما در اینجا، بعکس داستان فردوسی، پدربازحمات فراوان از چنگک پسرش می‌گریزد. البته، در حماسه‌های مختلف جهان، نمونه‌های بی‌شماری از این قبیل داستانها

1- China in Parsi Scriptures : a study in «Asiatic Papers»
by : Shams ul 'ulamā Dr. sir J.J.Modi.

۲- در متن پهلوی بهمن‌یشت .

3- Liching .

4- Nochā .

که پدر و پسر ندانسته و نشناخته بچنگ یکدیگر کمر می‌بندند^۱ توان یافت^۲، اما شباهتی که در جزئیات ماقوع بین صورت چینی و ایرانی این داستان وجود دارد، از دیگر افسانه‌ها ممتاز است.

مطابق آنچه در شاهنامه آمده است، رستم در سن پیری، در نزاع با اسفندیار بسختی مجروح می‌شود، اما بزودی توسط سیمرغ شفا می‌یابد^۳، در افسانه چینی نیز، **لی چینگ** بکمک مرغی بنام **رخ**^۴ که بشکل یک قدیس ظاهر می‌شود، از چنگ پسر دلاور و جنگجویش **نوچا** نجات می‌یابد.

کسانی که شاهنامه را خوانده‌اند، بخوبی از داستان **اکوان دیو** آگاهند. این دیوچنان قدرتمند بود که یکبار رستم را که خفته بود بلند کرد و بدریا افکند. **اکوان** می‌توانست خود را بشکل بز کوهی درآورد، و حتی در مواقع خطر با تبدیل شدن به پاره ابرتنکی خویشتن را نامرئی سازد. همین خصوصیات عیناً در پاره **فی لیان**؛ خدای باد میتولژی چین صادق است. قیلیان نیز مانند **هانومان** و بهیمه افسانه‌های هندی نیرومند است؛ نکته قابل تأمل اینست که ایندویزیران خدای باد هستند. ضمناً گفتنی است که خود فردوسی اعتراف دارد که قصه **اکوان دیو** را از یک مأخذ چینی استفاده کرده است.

فردوسی نقل می‌کند که بدن زال هنگام تولد از موی سپید پوشیده بود^۵. پدرش سام از این امر دلگیر و آزرده خاطر شد و بفرمود تا طفل را بردامن کوهی افکندند

- ۱- رجوع کنید به مقاله افسانه‌های مشابه رستم و سهراب در ادبیات حماسی جهان.
 بقلم آقای فیروز داور در یادنامه شمس الغنماء دکتر ج. ج. مودی.
 ۲- در شاهنامه فردوسی در این مورد چنین آمده است:

نگه کرد مرغ اندر آن خستگی	بجست اندر روی پیوستگی
بمنقار از آن خستگی خورد کشید	درو هشت پیکان به بیرون کشید
بر آن خستگی‌هاش مالید پسر	هم اندر زمان گشت با زور و فر

سیمرغ، رخس را هم که مجروح فریاد خورده است شفا می‌بخشد:

بر آنهم نشان رخس را پیش خواست	بدو همچنان کرد منقار راست
برون کرد پیکان شش از گردنش	بدایچ پیکان دگر در تنش
هم آنکه خروشی بر آورد رخس	بخندید شادان دل تاج بخش.

(توضیح مترجم)

3- Rukh

4- Filian, the wind-god

5- Hanumān

6- Bhim

۷- فردوسی گوید:

یکی پیر سر پور پر مایه دید	که چون او ندید و نه از کس شنید
همه موی اندام او همچو برف	ولیکن برخ سرخ بود و شگرف

و در آنجا سیمرغ وی را برداشت و با شیان خود برد^۱ . عین همین داستان دربارهٔ **هاوکی**^۲ در افسانه‌های چینی آمده است .

بهلوان ایرانی گرشاسب^۳ مانند کماندار چینی «یی»^۴ پرندۀ عظیم الجثه‌ای را بنام **کامک**^۵ و اژدهای بزرگی را بنام **سروور**^۶ مقتول می‌سازد . **یی** در افسانه‌های چینی بر اثر پیشکش کردن چربی جانوران شکار شده به پیشگاه خدایان مورد خشم آنان قرار می‌گیرد ، همچنانکه گرشاسب بر اثر بی‌احترامی با آتش مورد غضب آتر فرشته آتش واقع می‌شود .

بموجب آنچه در شاهنامه آمده است ، سودابه زن نابکار کیکوس به پسر خواندهٔ خود عاشق می‌گردد . اما چون از جانب سیاوش طرفی نمی‌بندد ، بنا روا ، ویرا متهم به ننگ احترام نسبت بخود می‌کند . سیاوش پا کدامنی خود را بارفتن در آتش و سلامت بیرون آمدن ثابت می‌کند . اما باز هم سوئظن پدرش بر طرف نمی‌گردد ؛ بناچار سیاوش جلای وطن می‌کند و در بنگ کشور بیگانه پس از حوادث و جریانات تالم انگیزی بقتل میرسد . همهٔ این جزئیات و خصوصیات در داستان **چووانگ پادشاه**^۷ و همسرش **ملکه سوتاکی**^۸ و پسرش **یین کیائو**^۹ موجود است .

وقتیکه خبر مرگ ناپهنگام سیاوش بگوش رستم میرسد ، چنان خشمناک میشود که سودابه ، مسبب اصلی این مصیبت‌ها را بقتل می‌رساند . بهمین طریق سه سال را بی‌وزمند چینی تسه یا^{۱۰} ملکه سوتاکی را که منشأ همهٔ بدبختی‌هاست هلاک می‌سازد . همچنانکه سیاوش برای اثبات پا کدامنی خود سوار بر اسب بمیان آتش می‌تازد ، همانگونه هم شاهزادۀ چینی بفرمان پدرش از میان تنور مشتعلی عبور می‌کند . مانند کی بین این دو داستان چینی و ایرانی بحدیست که انسان در شکفت می‌ماند .

۱- فردوسی گوید :

فرو آمد از ابر سیمرغ و چنگ
ببردش دمان تا بالبرزکوه
برد برگفتش از آن گرم سنگ
که بودش در آنجا کتام گروه

2- Hauki

3- Yi

4- Kāmak

۵- Srovar و در اوستا Sruvara یعنی شاخدار . اژدهای شاخدار ، که مطابق آنچه در اوستا آمده است ، اسبان و آدمیان را می‌بلعید بدست گرشاسب کشته شد . این اژدها زهر دار و زرد رنگ بود و بر پشتش جوی از زهر زرد رنگ پخشامت یک بند انگشت جریان داشت . گرشاسب نیمروز در دیگی آهنین بر پشت این اژدها طعام می‌پخت و چون اژدها گرم شد ناگهان از جای جست و آب جوشان را پراکند چنانکه گرشاسب از بیم خود را واپس کشید . اما سرانجام اوراکشت (پسنای ۹ فقره ۱۱) - مترجم .

6- King Chauwang

7- Queen Sutāki

8- Yin Kiyao

9- Victorious Chinese Commander in - chief Tzeyā

در شاهنامه داستان هائی چند مریوط با فراسیاب پادشاه توران آمده است که با فسانه های چینی همانند خود شبیه است . افراسیاب وزیر دانا و باوقائی دارد بنام **پیران ویسه** که زندگیش را وقف خدمت بمخدوم نابکار خویش کرده است . در نوشته های چینی نیز ، **تیا شی ۱** با چنین وفاداری و حق شناسی به مخدوم ستمکار و ظالم خویش **چو وانگ** خدمت می کند . هنگامیکه جنگ بین سپاه ایران و توران پایان ناپذیر جلوه می کند ، نبرد تن بستن بین یازده نفر از پهلوانان دولشکر ترتیب داده می شود ؛ تا از خونریزی و قتل نفس بیهوده جلوگیری شود . در افسانه های چینی نیز ، چنین جنگ تن بستن بین همان عده از جنگجویان درمی گیرد . پهلوانان ایرانی و چینی ، بر فراز تپه های درمقابل یکدیگر موضع می گیرند و سپس از فراز این تپه ها سر از بر شده بدشمنانشان حمله ور می شوند . بموجب هر دو افسانه ، آن گروهی که حق با اوست پیروز می شود . البته در افسانه ایرانی ، چنانکه فردوسی آورده است ، هیچیک از یازده تن پهلوان ایرانی کشته نمی شود ، اما در افسانه چینی عده ای از پهلوانان تلف می شوند و فتح و پیروزی بیهای جان آنان تمام می شود .

پس از شکست یازده پهلوان تورانی ، قدرت نظامی افراسیاب مضمحل می گردد ؛ حتی دسیسه ها و افسون های وی باشکست مواجه می شود ؛ لذا فرار اختیار می کند و در دریاچه **چئیچست ۲** پنهان می شود .

در افسانه چینی ما به **شن کونگ پائو ۳** که مانند افراسیاب دلیر و کاردان و دغلاکار است بر می خوریم . همانطور که افراسیاب مابین کیکاوس و پسرش سیاوش خصومت می افکند ، **شن کونگ پائو** نیز شاهزاده بین کیائو را علیه پدرش **چو وانگ** بر می انگیزد . جای تعجب اینجاست که وقتی حمله ها و دسیسه های **شن کونگ پائو** نقش بر آب می شود ، او نیز چون افراسیاب فرار می کند و خویشان را در دریاچه ای پنهان می سازد .

بدین ترتیب چنانکه ملاحظه می کنید بین شاهنامه و حماسه چینی معروف به **فنگ شن یی ۴** شباهت های بسیار وجود دارد ؛ این حماسه که جنگهای واپسین پادشاه **سلسله یین** را بیان می کند ، در میان چینیان فوق العاده مورد توجه و رغبت است . شاهنامه ما زاده نبوغ شعری **شاعر بزرگوار ما فردوسی** است ، در حالیکه نام مؤلف حماسه چینی نامعلوم است ؛ بنظر می رسد که این اثر حماسی حاصل کار چند نویسنده مختلف باشد . اگر نظری بادیات اساطیری و مذهبی دو کشور بیندازیم ، باز هم چنین شباهت های بر ما مکشوف می شود . بهرام یشت یکی از متون مذهبی زرتشتیان است که پر از تعابیر سمبولیک می باشد . در این یشت ازیرنده فرخنده ای نام برده شده است بنام **ورنگن ۵** که در آسمان پرواز می کند و عرابه ای را که سرگردگان در آند بدنبال می کشد . در

- 1- Taishi
- 2- Chaichast
- 3- Shengkungpao
- 4- Fengshenyenyi
- 5- Varengan

افسانه‌های چینی نیز به پرندۀ خوش یمن و همایونی بنام **سین هوا** برمیخوریم که هنگام جنگ در آسمان بیرواز درمیآید و ارا به‌ای بدنبال دارد. در بهرام یشت از پرندۀ دیگری بنام **مرگسین** ذکر کرده‌است که هزاران سال زندگی می‌کند. در افسانه‌های چینی نیز چنین پرندۀ وجود دارد. این هر دو پرندۀ کارها و اعمالی را که از آدمیزاد شایسته است انجام میدهند و در ادبیات هر دو کشور از آنها بتقدس سخن رفته‌است. در بهرام یشت از پرندۀ دیگری که بفارسی آنها **هما** گویند و با **Phoenix** عینیت دارد ذکر کرده‌است. بموجب افسانه‌های ایرانی و چینی این پرندۀ هیچگاه بر زمین نمی‌نشیند، بلکه گاهگاهی بر تارک درختان توقفی میکند و سپس بطیران دائمی خویش می‌پردازد. بموجب افسانه‌های هر دو کشور، این پرندۀ بر دیگر پرندگان فرمانروائی دارد. در افسانه‌های ایرانی مذکور است که سایۀ همای بر سر هر که افتد تاجور می‌گردد، در حالیکه در افسانه‌های چینی اینگونه آمده‌است که این مرغ، جز در قصر پادشاه، در هیچ کجا آشیان نمی‌گیرد. گویند که **مرگسین**، مرغ افسانه‌های ایرانی، بر فراز درختی می‌نشیند که از وسط دریای **وروکش** روئیده است. در افسانه‌های چینی مرغی وجود دارد بنام «مرغ سپیده» که او نیز بر فراز درختی که از میان دریائی در مشرق روئیده است می‌نشیند. بهرام یشت و بندهشن از نهنک عظیمی با اسم **گر** نام می‌برند که شبیه «سوسمار آسمانی» افسانه‌های چینی است.

علت شباهت بین افسانه‌های پهلوانی و مذهبی این دو کشور چه میتواند باشد؟ آقای **ج. ک.** کویاجی چنین می‌گوید که مرکز اصلی اختلاط این افسانه‌ها با یکدیگر ایالت سکستان یا سیستان است که بین ایران و چین واقع شده و زادگاه پهلوان معروف ایرانی رستم و خاندان ویست. در آسیای مرکزی، نژادهای مختلفی با یکدیگر مخلوط شده جمعیت آن نواحی را تشکیل می‌دهند؛ احتمال میرود که این افسانه‌ها در نواحی مختلف با یکدیگر رد و بدل شده و بهم آمیخته است. شاعران دوره کرد ایرانی و چینی در تکامل و متبادل ساختن این افسانه‌ها رل مهمی داشته‌اند. علی‌ایحال، آقای **ج. ک.** کویاجی معتقد است، از آنجا که هنوز دلایل کافی وجود ندارد، نمیتوانیم ادعا کنیم چینی‌ها افسانه‌های خود را از ایرانیان اقتباس کرده‌اند. باینگونه تشابهات که بین افسانه‌های کشورهای مختلف جهان وجود دارد مانوس هستند و میدانند این مانند گی‌ها وقتی دو کشور با یکدیگر تماس دائم داشته باشند شکفت‌انگیزتر است. اما فقط بر اثر تحقیق و تتبع بسیار و مداوم است که میتوان بصراحت گفت که کدام ملت دهنده و کدام ملت گیرنده این افسانه‌هاست.

فصلی از کتاب **Iran and its culture** اثر فیروز کوساجی داور

ترجمۀ فریدون بدره‌ای

1- Sienho

۲- **Meregsin** ظاهراً تجریفی از مرغوسن - **Saëna** - **Meregho** - اوستایی، یا سپهرغ فارسی است. از این مرغ در فقره ۴۱ از بهرام یشت و فقره ۱۷ از رشن یشت یاد شده است. بنابراین یشت‌ها مرغوسن مرغی فراخ بال است و لانه او بر درختی در دریای وروکش قرار دارد و این درخت، درختی درمان بخش است و تخم همه گیاهان در آن نهاده شده است. مترجم

۳- **Vaurukash** یا **Vourukasha** یا دریای فراخکرت را محققان همان دریای مازندران می‌دانند. مترجم

4- Kara